

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی - پژوهشی

سال دهم - شماره سوم - پاییز ۱۳۹۶ - شماره پیاپی ۳۷

بررسی گفتمانی متون نثر فارسی صوفیانه

(آثار فارسی احمد غزالی، عین‌القضات همدانی و مرصادالعباد نجم‌الدین رازی)
(ص ۶۹-۹۲)

حسین حسن پور آلاشتی^۱، مهدیه جوادی^۲ (نویسنده مسئول)

تاریخ دریافت مقاله: پائیز ۱۳۹۵

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: بهار ۱۳۹۶

چکیده

در بررسی هر متن، آنچه که به آن دسترسی داریم حوزه کلام و واژه‌هاست. در مطالعه تصوف ما با اصل تجربه عارف هیچگونه تماسی نداریم و آنچه در اختیار ماست و میتواند در حوزه تحقیق ما قرار بگیرد، تجلیات این تجربه است در عرصه زبان با تمام مفاهیمی که کلمه زبان آن را در بر میگیرد. بحث این مقاله بررسی گفتمان چند تن از افرادی است که مبلغ عرفان و تصوف محسوب میشوند. از آنجا که تصوف همواره نهادی بوده که علاوه بر ارتباط یا تقابل با قدرت، بیان ویژه و ایدئولوژیک و مفاهیم خاص و فرهنگ خاص خود را داشته است و به تعلیم و آموزش حداقل بخشی از آموزه‌های خود و تربیت مریدان همت گماشته است. در این مقاله مینا بر این بوده است که در خلال متن و نتیجه‌گیری مقاله به پرسشهای زیر پاسخ گوئیم:

۱. دیدگاه حاکم بر کلیت هر یک از متون انتخابی چه تأثیری در گزینش‌های زبانی و غیر زبانی آن دارد؟
۲. در تک تک متنهای مورد بررسی آیا ایدئولوژی به صورت صریح بازتاب یافته است یا بصورت ضمنی؟

۳. آیا محتوای هر متن مولود دریافت آزادانه و تخیل فردی است یا وابسته به حافظه

۱- دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مازندران

alashtya@gmail.com

۲- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مازندران

m.javadi@stu.umz.ac.ir

گروهی و باورهای جمعی؟

۴. متون صوفیانه انتخاب شده به چه شیوه‌هایی ساختارهای ایدئولوژی را تقویت و تثبیت میکنند یا به چه شیوه و با چه طرز تفکری دست به ساختار شکنی و حتی بدعت‌گذاری میزنند؟

کلمات کلیدی: عرفان، گفتمان، احمد غزالی، عین‌القضات همدانی، نجم‌الدین رازی

مقدمه

رویکردهای تحلیل متن پیشینه گسترده‌ای دارند و نظریه‌های گوناگون همواره متون را به دو شیوه اصلی صوری و معنایی ارزیابی کرده‌اند. یکی از رویکردهای مؤثر در تحلیل متون ادبی که بیش از گرایشهای دیگر به معنا و موقعیت زادن متن توجه میکند، تحلیل گفتمان انتقادی است. این رویکرد عموماً به دنبال تثبیت معنای پنهان از گذرگاه کشف و شناخت موقعیتی است که معنا در آن زاده میشود. براساس این رویکرد، هر متنی در شرایط ویژه، با درجات متفاوتی از انتخاب و در نسبت با قدرت و ایدئولوژی تولید میشود. زبان ابزار مهمی برای برقراری و حفظ روابط و دیدگاه‌های اجتماعی - سیاسی است. همچنان که واقعیت ناب اجتماعی وجود ندارد، گفتمان خنثی و بی طرف نیز وجود ندارد. بلکه ما با گفتمانها یا متنهای وابسته به شخص خاص، جناح خاص، ایدئولوژی خاص و ... مواجهیم. (بهرام پور، درآمدی بر تحلیل گفتمان ص ۵۰، همچنین نک. آقا گل زاده، تحلیل گفتمان انتقادی صص ۱۸۳-۱۸۲).

برای شناخت نوع ارتباط متن با ساختارهای اجتماعی، تنها پرداختن به صورت متن کافی نیست؛ زیرا ارزش ویژگی‌های متنی تنها با واقع شدن در تعامل اجتماعی است که جنبه‌ای واقعی مییابد و از نظر اجتماعی عملی میشود. در این مرحله است که متون براساس پیش‌فرضهایی مبتنی بر عقل سلیم (بخشی از دانش زمینه‌ای که به ویژگیهای متنی ارزش می دهند)، تولید و تفسیر میشوند.

روش کار

شیوه کار در این مقاله بدین صورت است که ابتدا به صورت ظاهر متن موجود و فارغ از نقش زمینه میپردازیم. این مرحله، مرحله توصیف نام‌میگیرد که به تحلیل مقوله‌های صوری زبان میپردازد. در مرحله اول پرداختن به ویژگیهای ظاهری و بلاغی تنها در سطح توصیفی و بدون پیشداوری عمل میکند و این بررسی قدم اول این پژوهش است. در مرحله دوم یا مرحله تفسیر به روابط موجود بین روندهای تولید و درک گفتمان میپردازیم. پرسش کلیدی ما در این مرحله دانش زمینه تولید متن و نسبت گفتمان با

ساختارهای اجتماعی است. آگاهی از پیش زمینه های مربوط به جغرافیا، تاریخ و حوادث اجتماعی رخ داده در تاریخ و جغرافیایی خاص در بخش تفسیر اثر به ما کمک میکند. در مرحله سوم یا مرحله تبیین به بررسی گفتمان به عنوان جزئی از روند فعالیت اجتماعی در ظرف مناسبات قدرت میپردازیم. در این مرحله به تقابلهای، دلایل انتخاب یا پررنگ کردن برخی از حوادث و اشخاص، پررنگ کردن برخی مفاهیم و اصطلاحات مربوط به تصوف و نادیده گرفتن بعضی دیگر از آنها پرداخته میشود. سطح تبیین سطحی است که عمیقترین اهداف ایدئولوژیک نویسنده و دیدگاههای نهایی او در آن نهفته است. (قبادی و دیگران، تحلیل گفتمانی جزیره سرگردانی ص ۵۵).

اگر سبک‌شناس بتواند نقطه اتکای اندیشه مؤلف را کشف کند، مرحله اصلی کار را در دریافت سبک شخصی او به انجام رسانیده است. پس کار او این است که مدام از پیرامون این دایره به سمت مرکز حرکت کند و رابطه میان عوامل سازنده سبک را با آن محتوای اصلی پیدا کند. در آخر سبک‌شناس دوباره به متن باز میگردد تا برای تایید و درستی و اصالت آن کشف شهودی الگوهایی پیدا کند.

بحث این مقاله، بررسی گفتمانی سه تن از افرادی است که مدرس عرفان و تصوف هستند. در این مقاله به توصیف، تفسیر و تبیین گفتمان شاخص دو تن از برجسته ترین صوفیان قرن ششم که نماینده عرفان ذوقی و جمالی هستند یعنی شیخ احمد غزالی و شاگرد او عین‌القضات همدانی پرداخته میشود و سپس به قرن هفتم میرویم و نوع دیگری از گفتمان که گفتمان صوفیانه زاهدانه مدرسی است را بررسی میکنیم. نماینده ای که از صاحبان این نوع تصوف برگزیده‌ایم، شیخ نجم الدین رازی و کتاب مرصادالعباد اوست.

ضرورت تحقیق

از آنجاکه تصوف همواره نهادی بوده که علاوه بر ارتباط یا تقابل با قدرت، بیان ویژه و ایدئولوژیک و مفاهیم خاص و فرهنگ خاص خود را داشته است و با ابزارهای گوناگون، علنی یا مخفیانه به تعلیم و آموزش حداقل بخشی از آموزه های خود و تربیت مریدان همت گماشته است، به نظر میرسد که تحلیل گفتمان مدرسان صوفیه و صاحبان مکاتب به منظور دریافت اهداف نهانی آنها و نوع ارتباطاتشان مفید باشد.

تا کنون برای شناسایی گفتمان های متعدد خرد یا کلان ادبی در ایران مخصوصا در یک متن خاص صوفیانه، تلاش چندانی نشده است و امید است که از رهگذر چنین مقالاتی به دیدگاه های اصلی حاکم بر کلیت چند متن صوفیانه دست یابیم، نوع ارتباط زبانی مفاهیم صوفیانه به عنوان یک مقوله ایدئولوژی بنیان را با محتوای متون درک کنیم و در نهایت به جهان بینی خالقان این آثار پی ببریم.

پیشینه تحقیق

پیش از این کتابی با عنوان "سبک‌شناسی انتقادی" و با نام فرعی سبک‌شناسی نامه‌های امام محمدغزالی با رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی نوشته مریم درپر در سال ۱۳۹۲ توسط انتشارات علم به چاپ رسیده است. این کتاب به مفاهیم پایه در سبک‌شناسی انتقادی و ابزارهای کارآمد در آن پرداخته و ویژگی‌های سبکی را بر پایه تحلیل گفتمان انتقادی؛ مقوله‌های قدرت و اقتدار، ایدئولوژی، گفتمان طبقاتی، گفتمان غالب، ارجاعات بینامتنی و بیناگفتمانی را توصیف کرده است. اما این اثر بطور مختصر فقط پنج نامه امام محمد را در برمیگیرد و استفاده از آن برای بررسی ژانر مکتوبات یا نامه‌ها کاراست.

متون نثر صوفیانه‌ای که این مقاله برای دریافت شواهد منبع کار خود قرار داده است شامل آثار فارسی احمد غزالی (بحر الحقیقه، سوانح العشاق، رساله الطیر، رساله عینیه، نامه‌ها، وصیت نامه‌ها) با تصحیح و تعلیقات احمد مجاهد، آثار فارسی عین‌القضات همدانی (تمهیدات و نامه‌ها) تصحیح و تعلیقات عقیف عسیران و علینقی منزوی و کتاب مرصادالعباد من المبدء الی المعاد از نجم‌الدین رازی، تصحیح محمد امین ریاحی است.

پرسشهای پژوهش

در این مقاله مبنای این بوده است که در خلال متن و نتیجه‌گیری مقاله به پرسشهای زیر پاسخ گوئیم:

۱. دیدگاه حاکم بر کلیت هر یک از متون انتخابی چه تأثیری درگزینشهای زبانی و غیر زبانی آن دارد؟
۲. در تک تک متنهای مورد بررسی آیا ایدئولوژی به صورت صریح بازتاب یافته است یا بصورت ضمنی؟
۳. آیا محتوای هر متن مولود دریافت آزادانه و تخیل فردی است یا وابسته به حافظه گروهی و باورهای جمعی؟
۴. متون صوفیانه انتخاب شده به چه شیوه‌هایی ساختارهای ایدئولوژی را تقویت و تثبیت میکنند یا به چه شیوه و با چه طرز تفکری دست به ساختار شکنی و حتی بدعت‌گزاری میزنند؟

بحث اصلی

۱: شیخ احمد غزالی

۱-۱: ظاهر کلام و لایه توصیف متن

شیخ احمد غزالی برادر کوچکتر امام محمد غزالی، نخستین کسی است که در این مقاله به بررسی گفتمان وی میپردازیم. او در قرن پنجم و ششم میزیست و زبان او در نوشتار یعنی استفاده از ویژگیهای زبانی، لغوی و نحوی کاملاً تحت تأثیر سبک دوره اوست. در این دوره رفته رفته نثر پارسی از اسلوب فخیم و در عین حال ساده عصر سامانی و اوایل غزنوی

دور میشد و اگرچه هنوز ویژگی‌هایی از آن نوع نثر را با خود داشت اما به تدریج درگیر دشواری در زبان میشد. نثر این دوره که تا اوایل قرن هفتم بدین اسلوب و روش بود نثر بینابین نام گرفت. متون نگاشته شده توسط احمد غزالی از لحاظ اسلوب ظاهر کلام شبیه سایر متون بینابین این دوره است. از جمله این ویژگی‌ها میتوان بکار برد زیاد ضمائر اشاره، اسلوب استثناهای عربی، تقدیم فعل ربطی به صفات نهاد، تأخیر قید یا متمم و حرف اضافه آن نسبت به فعل جمله اشاره کرد.

عناصر تکرار شونده در متون احمد غزالی به این دلیل مهم تلقی شده اند که این تکرارها معنی‌دار است و به مفاهیمی می‌پردازد که مورد علاقه شیخ احمد بوده اند و به مثابه تفسیر همان رمزهایی هستند که او برای بیان غیر مستقیم اندیشه و باور خود بکار گرفته است. مثلاً در کتاب سوانح العشاق که در حقیقت عشق نامه است واژگانی بیشترین بسامد را دارند که یا از مصدر عَشَق گرفته شده اند یا به لحاظ محتوایی با مفهوم عشق مرتبط هستند. به عنوان مثال تکرار واژگان عشق و عاشق و معشوق یا تکرار عبارت قرآنی " يُحِبُّهُمْ و يُحِبُّونَهُ " در سرتاسر کتاب سوانح العشاق و نیز تکرار کلمه "گاه" در فصل سوم، " خود" در فصل دهم، " وقت" در فصل دوازدهم، " نشان" در فصل سی و هشتم، " ساز" در فصل سی و نهم، " ادراک" در فصل چهل و هفتم که هر کدام با محتوای ایراد شده در هر فصل ارتباط مستقیم دارد. یعنی احمد غزالی با استفاده از این الفاظ و شیوه‌ها تلاش بر ایجاد گذرگاهی از زبان به ذهن دارد. مثلاً تقدیم و تأخیر در اجزای جمله را با هدف خاص برانگیختن توجه به کلمه یا مفهوم خاصی در جمله و غافلگیر کردن خواننده، رفع شک و تردید یا القای تعظیم و تکریم بکار میبرد:

" ملک سیمرغ گفت: ایشان را بگویند که ما پادشاهیم، اگر شما گویند و اگر نه و اگر گواهی دهید و اگر نه " (رساله الطیور، احمد غزالی) که تأکید بر مفهوم پادشاه بودن دارد. در استفاده از بدیع لفظی حضور سجع و جناس پررنگ تر است. سجع عامل هماهنگی در متون نثر است و جناس باعث توازن و ترازوی متن میشود. استفاده از بدیع معنوی در این آثار در حد استفاده متناسب از تناسب، مراعات النظیر و تضاد است. در مبحث بیان و استفاده از صور خیال احمد غزالی بیشتر از تشبیه و تشبیه بلیغ بهره جسته است و در میان انواع تشبیه، تشبیهات عقلی به حسی که بهترین نوع تشبیه در تقریر حال مشبه است در نظر احمد غزالی بیشتر رسانای مطالب و مفاهیم است و از استعاره بسیار کم استفاده شده است.

غزالی هرگز معنا را فدای لفظ نکرده است و استفاده از این آرایه‌ها برای وی تا حدی بوده است که به مفهوم آسیب نرساند.

او ارکان مختلفی برای هر جمله خبری وضع کرده است (برای مسند و مسندالیه) و به

جملات پرسشی و ندایی توجه خاصی داشته است. استفهام توان بالایی در انگیزش حس کنجکاوی مخاطب دارد و او را به تفکر و یافتن پاسخ وا میدارد. به عبارت دیگر این جملات مخاطب را از یک شنونده منفعل به یک مخاطب فعال که اجازه اظهار نظر دارد ارتقاء میدهد. دایره واژگانی احمد غزالی بسیار گسترده است و تنوع الفاظ و نحوه همنشینی آنها با یکدیگر بگونه ای است که مخاطب گاه اصلاً تکرار کلمه یا مضمون را در بین اینهمه واژه جدید حس نمیکند و اگر حس کند با التذاد همراه است و همینجاست که تکرار واژگان به ظاهر ناپیدا اهمیت مییابند. اگرچه بهره بردن از تکرار و ایجاز بطور همزمان متناقض مینماید، اما هنر غزالی در همین اجتماع ضدین بوده است و موضوعات مورد نظر گرچه بارها تکرار شده اند باز هم دارای ابهام و دشواری هستند.

هر مضمون و عاطفه، زبان خاص خود را طلب میکند و نیز بر حسب حال و شخصیت مخاطب، لحن و کیفیت سخن چه از حیث مفردات و ترکیبات، چه از حیث بافت نحوی باید تغییر کند. این مورد در آثار فارسی احمد غزالی بوضوح قابل مشاهده است مثلاً در بحر الحقیقه، رساله الطیور و سوانح چون موضوعشان شرح مراتب سلوک است، لحن سخن کاملاً فنی است ولی سبک نگارش غزالی در رساله عینییه، نامه ها و رساله وصیت بگونه دیگری است و اغلب زبان نرم و بدون پیچش و تکلف و صمیمی متن را تحت تأثیر قرار میدهد. به نمونه هایی از این متون توجه کنید: " از آن طلب ببايد آسود و بر سرير حدها امر حق بايد نگاه داشت تا از اين درنگذرد که در وی وادی است، تا در وادی تشبیه و تعطیل نیفتد. " (بحر الحقیقه، احمد غزالی، بحر اول) همانگونه که مشاهده میشود افعال امری چون ببايد آسود یا نگاه بايد داشت لحن را جدی و از موضع استادی نشان میدهد. یا مثلاً در متن سوانح: " اینجا که عاشق را معشوق را از او اوتر بود، عجایب علائق تمهیدانند به شرط بی پیوندی ... و این نقطه بجایی رسد که اگر روزی معشوق و اجمال تر بود، عاشق رنجور شود و خشم آیدش و این معنی تا کس را ذوق نبود، دشوار فهم تواند کردن " (سوانح العشاق، احمد غزالی: ۱۳۷) متن کاملاً جدی، اصطلاحی و دشوار بیان شده است و احمد غزالی در اینجا به عدم درک مرید دلسوزی نشان نمیدهد و فهم آن را منوط به درک و ذوق سالک میدانند در حالیکه در مثالهایی که از رساله عینییه و نامه ها داریم صمیمیت غزالی کاملاً مشخص است و از عبارت بسیار عاطفی " ای عزیز روزگار " استفاده میکند و مانند پدری مشفق به پند و نصیحت میپردازد: " بدان ! ای عزیز روزگار، که لوح دل از اغیار ستردن بدایت است، و جمله عوام بر آنند که با آن یکی به دو کنند، و جمله خواص بر آنند تا هزار با یکی آرند. به چه اعتماد اینهمه غرور باشد که اجل ناگاه از کمینگاه درآید و کار ناساخته و بی زاد، بمانی و هیچ عذری نباشد. «(رساله عینییه، احمد غزالی: ۲۱۰).

" ای دوست! بدان که اشتیاق آن عزیز نه بدان صفت است که در خاطر میگنجد وانمودجی پیش آن عزیز است " (نامه ها، احمد غزالی، نامه سوم به عین القضاة).

۱-۲ لایه تفسیر متن

با اینحال اغلب در لایه های فکری است که جنبه های فردی سبک وی رخ مینمایند. نیمه دوم قرن پنجم، تمام قرن ششم و آغاز قرن هفتم دوران تاخت و تاز غلامان و قبایل زرد پوست (ترک) و ویرانگریهای آنان است و پس از آنان نابسامانیهای فراوانی در ایران بوجود آمد. اینان معمولاً مردمی متعصب در عقاید، سختگیر در نشر مذهب خود و نسبت به کسانی که با عقایدشان همراهی نداشتند بد رفتار و قتال و سفاک بودند. به همین سبب با تسلط آنها سیاست دینی خاصی در ایران رایج شد و این امر به تقویت علمای شرع و فقیهان و مفتیان منجرگشت. ترکمانان سلجوقی و دیگر طوایف ترک نیز که بر مذاهب اهل سنت بودند، افرادی خرافی و متعصب بودند و همین سیاست را دنبال میکردند و مخصوصاً در تأیید و حمایت از خلفای عرب اهتمام تمام گماشتند. اما سختگیری غزنویه و سلاجقه نسبت به صوفیان و اهل سایر مذاهب در حقیقت باطن سیاسی داشت. سیاست دینی سلاطین سلجوقی که خود حنفی مذهب بودند و گروه کثیری از رجال متنفذ شافعی در دستگاه حکومتی خود داشتند ایجاب میکرد که به بغداد، مرکز خلافت و پایتخت دین اسلام، توجه خاصی مبذول دارند. (تاریخ ادبیات ایران، صفاح ۱، ص ۱۷۰). از خصوصیات تصوف مدرسی این دوره تعصب و دوری از آزاد اندیشی و اظهار رأی آزادانه بود. همچنین آنان هرگونه دور شدن از مذهب و اصول مربوط به آن را ناروا میدانستند و این در حالی بود که افرادی مثل احمد غزالی و عین‌القضات همدانی سعی در هم شکستن مرسومات صوفیه و پی نهادن بدعتی جدید بودند.

ابن الجوزی در کتاب تلبیس ابلیس درباره این افراد چنین مینویسد: ”صوفیه بر بساط بطالت نشسته و تصوف را عبارت از بیکاری دانسته و در تاریکی هواجس نفسانی فرو رفته اند... و بعضی صوفیه در نکوهش اهل علم کوشیده اند و اشتغال به علم را تلف کردن وقت پنداشته اند ... علم شریعت را علم ظاهر و هواجس نفسانی خود را علم باطن نامیده‌اند و گفته اند علم باطن تیر الهی است که خداوند به قلوب اولیای خود می‌افکند. (تاریخ تصوف در اسلام، غنی ص ۳۴۲ ، ۳۴۳). اما حقیقت این است که این مطلب در مورد احمد غزالی و شاگردش عین‌القضات همدانی صدق نمیکرد. احمد غزالی از ۴۸۸ تا ۴۹۸ ق به مدت ۱۰ سال بجای برادرش امام محمد غزالی در نظامیه بغداد تدریس میکرد؛ و عین‌القضات همدانی نیز قبل از گرفتار آمدن در سمت قاضی القضاتی شهر همدان مشغول بکار بود و جلسات درس و بحث وی نیز برقرار بود. احمد غزالی در زمان خود بزرگترین سخنگو و مبلغ تصوف ذوقی و جمالی بوده و در وعظ و سخنرانی کم نظیر بود. او به هیچ روی فردی محتاط و محافظه کار نبود. در بیان عقایدش بی پروا بود و به راحتی بر مخالفان میتاخت. مخالفان او هم البته قدرتمند بودند و اگر میتوانستند

او را به سرنوشت حلاج و عین‌القضات دچار میکردند. در حقیقت منتقدان غزالی به خونس تشنه بودند. ابن جوزی از قول سمعانی میگوید: "احمد غزالی یک دروغگو و بهتان زن است و برای رسیدن به مال و منال دنیا چه دروغ‌ها که سر هم نمیکند! او در سخنانش آشکارا کفر میورزد و فتنه می‌انگیزد. آیا در این زمانه بزرگ مردی پیدا نمیشود که با ریختن خون این تبهکار، به خداوند تقرب جوید؟" (مرآه الزمان، ابن جوزی: ۱۸۹). اما مقبولیت تمام و کمال خواجه در بین خاص و عام کارش را بجایی کشاند که تهدید او برای هر حکومتی هزینه بردار بود. مقبولیت عامه بزرگترین سپر غزالی در برابر همه تهدیدها بود.

۱-۳: لایه تبیین

مهمترین ویژگی‌هایی در نوشته‌های احمد غزالی بود و او را به طریقی سرسلسله همه کسانی که عرفان جمالی را برگزیده اند نشان میدهد، عبارتند از ۱. پیگیری جریان عرفان جمالی که پیش از آن به صورت بسیار مختصر و نه مدون در برخی نوشته‌های حلاج و اقوال منسوب به رابعه عدویه نشانه‌هایی از آن دیده میشود. درحالی که صحبت از عشق و محبت در زمانه‌ای که در سطور بالا ویژگی‌های آن ذکر شد خارج از دردسر نبود و با محدودیتهای فراوان همراه بود. اما خواجه احمد غزالی نام کتاب خویش را سوانح العشاق نهاد و بر سر منبر از آن سخن گفت. ۲. مرید پروری: پس از معروف کرخی و جنید بغدادی، تدوینگر سلاسل صوفی خواجه احمد غزالی بود. او کسی بود که به سلسله بندی مراتب رسمیت داد و مسئله اجازات را مطرح نمود؛ یعنی سلسله اجازات هر سلسله باید به امام معصوم برسد و طرح این مسئله آن هم در زمان پادشاهان سلجوقی از بزرگترین خطراتی بود که صوفیان میتوانستند بجان بخرند. ۳. ورود احادیث شیعه از سوی او و شاگردانش به حوزه تصوف: او حداقل دو شاگرد شیعی مشهور تربیت کرده است: عبدالواحد آمدی (م ۵۵۰ ق) نویسنده غرر الحکم و ابن شهر آشوب مازندرانی (م ۵۵۸ ق) محدث بزرگ شیعی که مقدمه کتابش مناقب، از اسناد استادش احمد غزالی نام میبرد. ۴. منبر وعظ و مقبولیت و نفوذ فوق العاده در میان مردم: او جمیع شرایط یک واعظ را برای وعظ و خطابه در اختیار داشت. از همه باهوشتر و سخنورتر بود، خوش منظر و زیبا بود تا جایی که او را جمال الاسلام میخواندند. خوش هیبت و باوقار بود و همواره لباسهای گرانبه‌ای به تن میکرد و حتی خط خوب و زیبایی داشت. او هنرمندی نازک طبع و حساس و کم گوی و گزیده گوی بود. ۵. انقلاب ادبی: هنر احمد غزالی این بود که به موضوعات مادی، جسمانی و ظاهری اصالت روحانی، باطنی و دینی میداد و آن سخنان را در مکتبش بکار میبست. احمد غزالی کسی بود که خمیره عرفانی عشق را، سخاوتمندانه در اختیار ادیبان گلشن زبان فارسی قرار داد و آنان را واداشت که تا ابد درباره اش شعر بسرایند و سخن بپرورند. (عرفان جمالی، رودگر، ص ۹۹) وجه تمایز احمد غزالی در این است که او از عشق به گونه‌ای سخن میگوید که چه

عاشق خدا باشد، چه انسان، فرقی نمی‌کند و چه معشوق خدا باشد یا انسان باز تفاوتی ندارد، صرفاً از مراتب عاشقی و معشوقی بطور مطلق بحث میشود. محدودیتی در موجودات و مفاهیم ندارد و میتواند در حوزه‌هایی غیر قابل تصور ظهور کند. او کلمه مجاز هم در مورد عشق انسانی بیان نمی‌کند، آن را حق میداند و تفاوت را در راستای شدت و ضعف میبیند. احمد غزالی و شاگردش عین‌القضات همدانی گفتمانی غیر مرسوم و متفاوت با فقهای اهل شریعت دارند. در حالی که اهل شریعت روح شریعت را به مصلحت و مصلحت اندیشی فرو کاسته اند. عین‌القضات همچون او معترف است که مذهب چیز بیست نه بر مذهب و ملت شافعی و ابوحنیفه و غیره (تمهیدات، عین‌القضات همدانی، تمهید اصل سادس).

بسیاری از عقاید و افکار احمد غزالی و عین‌القضات همدانی مشترکند و پرداختن به یکی به منزله توجه به دیگری نیز هست اما روی هم رفته تفاوت عمده این دو فرد در تأکید بیان آنهاست که احمد غزالی را روانشناس و تبیین‌گر عرفان جمالی معرفی مینماید و عین‌القضات همدانی را تأویل‌گر قرآن مجید.

۲. عین‌القضات همدانی

۲-۱: لایه ظاهری و توصیف کلام

کلام عین‌القضات همدانی کاملاً به نثر احمد غزالی شباهت دارد. نثر او نثریست بینابین مانند نثر احمد که به منابع آهنگین زبان فارسی نزدیکتر است و بار سنگین تکلفهای زبانی را بر دوش نمیکشد و از صراحت و صلابت برخوردار است.

سجع و جناس و تکرارها در آثار او بر پایه تشابه ادبی، آوایی و نوشتاری است، تکرارهای واجی، هجایی و آوایی مانند نثر رایج این دوره در کلام او هم به چشم می‌خورد. مثلاً تکرار صامت خ و لام: "آیتی از آیات خدا، اختلاف خلقت خلق آمده است." (تمهیدات، عین‌القضات همدانی، تمهید اصل ثامن) یا تکرار صامت دال و نون و مصوت الف: "ای عزیز جمال لیلی دانه ای دان بر دامی نهاده، چه دانی که دام چیست؟!« (همان: اصل سادس) و یا سجع‌ها: "گاه معاینه صفات میکنم و گاهی مخاطبه ذات مییابم". (همان: اصل ثانی) و جناسها: "عاشق به معشوق تواند رسیدن و معشوق را بر قدر عشق ببند." (همان: اصل عاشر). توازن واژگانی اصلی ترین عامل موسیقایی شدن تمهیدات عین‌القضات است. همانگونه که در بررسی آثار احمد غزالی گفته شد، تکرارها بسیار مهم و قابل توجهند. در آثار عین‌القضات همدانی نیز تکرار از عناصر بسیار پرکاربرد در زبان است بخصوص در کتاب تمهیدات و واژگان و مفاهیمی که بصورت مکرر ذکر شده اند حتماً در پی القاء مفهومی با اهمیت از دید او هستند. مثلاً تکرار واژه "نور": "چون سوخته شدی نور باشی" نور علی نور بهدی الله لنوره من یشاء" و خود نور تو باطل است و نور وی حق و حقیقت، نور او تاختن آرد، نور تو مضمحل گردد و باطل گردد، همه نور وی باشی" (همان: اصل اول).

توازن نحوی بر اساس تکرار نیز که در ساختارهای نحوی پدید می‌آیند می‌توانند به شکل تکرار یک ساخت، همنشین ساز عناصر هم نقش یا جابجا کننده نقش عناصر سازنده یک جمله و ایجاد یک جمله جدید باشد. زیباسازیهای کلامی و آرایه‌های ادبی چون لف و نشر، تقسیم، اعداد، تنسیق صفات در کلام و بیان عین‌القضات باعث نوعی همنشینی عناصر زبانی و در مرکزیت آن نوعی جاننشینی عناصر زبانی می‌شود. از بین صناعات نام برده شده، اعداد بیشترین کاربرد را در کلام عین‌القضات همدانی دارد. اعداد یعنی آوردن چند اسم که متوالیا برای یک منظور در کلام جای گرفته‌اند و برای همه‌ک فعل یا صفت قید شده است. ”طواف کعبه و سعی و خلق و تجرید و رمی و حجر و احرام و احلان و قارن و مفرد و ممتنع در همه احوالهاست. (همان: اصل خامس). اما صناعات دیگر که حاوی توازن نحوی است در آثار او کم‌بکار رفته است. در عوض در نثر عین‌القضات موسیقی بسیار چشمگیر است و به نظر میرسد که بخشی از آن حاصل تأمل در نظام ایقاعی ترتیل آیات قرآن باشد. شاید افزونی چشمگیر آمیزش نثر عین‌القضات به آیات قرآن سبب شده باشد که ناخودآگاه همان نظام ترتیلی در نثر او نیز شکل بگیرد. (زبان شعر در نثر صوفیه، شفيعی کدکنی ص ۴۰۰). سبک او نثری ساده و عاری از تصنع است. اما نمیتوان گفت تحلیلهای او روشن و به سادگی قابل درک است. کلام او مملو از الفاظ نمادین برخاسته از الهام شاعرانه و اطلاعات فلسفی - کلامی پر طول و تفصیل و تأویلهای غنی عرفانی است.

۲-۲: لایه تفسیری

در همه آثار عین‌القضات همدانی استفاده از آرایه‌های ادبی به منظور پل زدن از عالم مجاز به سوی عالم معنا و حقیقت است. او همچنین از تشبیه، استعاره، کنایه و تمثیل بعنوان واسطه‌های اصول جمال‌شناسی در زبان عرفانی استفاده میکند. مثلاً این بخش از تمهیدات دیدگاه عین‌القضات را راجع به استعاره و تمثیل بخوبی مشخص میکند: ”کسانی که یؤمنون بالغیب میشوند از کاربرد این الفاظ ناگزیرند، اگرچه این دقیقاً همان معانیی نیست که در عالم غیب شنیده‌اند. ” (عین‌القضات همدانی، نامه‌ها، ج ۲، نامه ۹۴) تشبیه و تشابه نیز از نظر عین‌القضات بدان معناست که یک کلمه در متون عرفانی در دو ساحت عقل و فرای عقل میتواند بکار رود. وی بر این عقیده است که بیان تجربه عرفانی با زبان گفتار باید با واژگانی با معنای چند وجهی بکار رود. از دیدگاه عین‌القضات لفظ وجود ملکی دارد و حامل معنی نیست زیرا معنی ملکوتی است و از جنس عالم ملک نیست. بنابراین حامل ملکوت، خود نیز باید ملکوتی باشد و آن ملکوتی تنها دل است. دل نیز با توجه به رشدش در ساحت طور و رای عقل قادر به دریافت معنای متن می‌شود. (همو، نامه‌ها، ج ۱: نامه ۲۹). آنچه عین‌القضات همدانی بدان اشاره کرده است به بعد تأویلی متون نظر دارد. تعبیر اشارت عبارت در آثار احمد غزالی نیز به این بعد نظر دارد. ” با تو گویم که مخاطب تویی!

اما مقصود مخاطبان غایبند که پس از ما خواهند آمد (همو، تمهیدات: تمهید اصل عاشر). عین‌القضات هنگامی که از غلبه هیجانات روحی و عاطفی خود در باب حقایق الهی سخن میگوید از زبان سمبلیک بهره میجوید و در حقیقت رمز در نظر عرفا نقطه تلاقی عالم غیب و شهادت و یا حق و خلق است. وی به کرات اشاره میکند که "بیان معرفت ذات الهی و یقین حقیقت تنها در پرده رمز امکان پذیر است. چون اگر صریح بیان شود افهام خلق آن را احتمال نکنند. (همان: تمهید اصل ثالث).

ریشه گرایش به تأویل آیات قرآن پیامد آشنایی و انس وی با قرآن است. از نظر عین‌القضات "إِنَّ لِلْقُرْآنِ ظَهْرًا وَ بَطْنًا وَ لِبَطْنِهِ بَطْنًا إِلَى سَبْعَةِ الْبُطْنِ"، هر آیتی از قرآن را ظاهر است و پس از ظاهر باطنی، تا هفت بطن؛ ظاهر آن همین حروف و کلمات است که در کتاب ثبت شده است و مفسران و ناقلان و حافظان قرآن آنرا فرا میگیرند. اما در ورای این حروف و کلمات، باطن و حقیقت قرآن نهفته است. این حقیقت که عین‌القضات گاه آن را "نور" و گاه "صفت مقدس" میخواند از دسترس عوام و ظاهرینان خارج است. (همان: تمهید اصل اول). در تأویل سوره لیل وی ابتدا به معنای ظاهری آیات اشاره میکند و مینویسد: "وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى" "لیل ۱ و ۲"، این شب و روز ظاهر است که در عالم ملک میبینی "و ما خَلَقَ ذَكَرَ وَالْأُنْثَى" "لیل ۳". این قالب ظاهر بود که از عالم ملک بود. سپس بیان میدارد که تفسیر این آیات بدین روش از طریق تفکر به دور است و بدایت حقیقت زهد بر کسی حاصل نمیشود تا فهم باطن قرآن حاصل نشود. به اعتقاد او راهیابی به عالم ملکوت با تفسیر ظاهری حاصل نمیشود و تفسیر باطن را میطلبد. و سپس میگوید: "وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى" ظلمات بشریت در فهم است. "وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى" روی دل بود که "فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِّن رَّبِّهِ" و "ما خَلَقَ ذَكَرَ وَالْأُنْثَى" صفت جان بود نه صفت قالب. (همدانی، نامه-ها، ج ۲، نامه هشتاد و نهم). او سپس وارد ساحتی دیگر از تأویل از این دو آیه میشود و میگوید: "وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى"، صفت "يَضِلُّ مَن يَشَاءُ" است و آن نور سیاه را نقطه برید دان و "النَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى" صفت "يَهْدِي مَن يَشَاءُ" و "ما خَلَقَ ذَكَرَ وَالْأُنْثَى" آنکه صفت یهدی و یضل هر دو در آن صفت محو شود ... پس یهدی و یضل یکی باشد. (عین-القضات همدانی، نامه ها، ج ۲، نامه ۸۹) وی با استفاده از این تأویل به دفاع از ابلیس میپردازد و اصطلاح نور سیاه تعبیر متناقض است که برای وصف شیطان وضع کرده است. یعنی نور ابلیس در مقایسه با نور الهی، ظلمت است. او نور و ظلمت و ملک و ملکوت را از خداوند میداند.

۲-۳: لایه تبیین

عین‌القضات از یکسو حامل میراث تصوف و عرفان افرادی چون اویس قرنی، حسن

بصری، حلاج، ابوالحسن خرقانی، ابوسعید ابوالخیر، خواجه عبدالله انصاری و برادران غزالی و میراث بر شیخیهایی چون شیخ فتحه و شیخ برکه و بابا طاهر و بابا جعفر و میراث عرفان خاص جبال از سویی دیگر است؛ اما جان بیقرار، او را به عرصه های خطرناک تجربه فردی رسانید. مسأله راز و افشاگری خطرناک آنها. کلام عین‌القضات را از جهت افشای سر ربوبی کلام السکران خوانده اند. یکی از علل متهم کردن وی به فساد در عقیده و در نتیجه کشته شدنش همین نوع کلام بوده است. مثلاً به عقیده وی تمام نکوهشهایی که در قرآن و حدیث از شیطان شده است، جنبه مجازی دارد. او شر را در زندگی انسان اعتباری میداند. عین‌القضات از آن دسته صوفیانی بود که هیچ پروایی در بیان عقاید تند خود نداشت و برداشتهای فلسفی و کلامی خود را با تسلط کاملش بر تأویل قرآن در هم می آمیخت و این امر احادیث را نیز در بر میگرفت و همین مسئله زنگ خطر را برای متعصبان شریعتمدار به صدا درآورده بود. در میان بزرگان متصوفه کمتر کسی را میتوان یافت که اینچنین از قرآن و احادیث برای القای نظریات خویش سود جستته باشد. حداقل این امر در قرن ششم هجری که عین‌القضات در آن میزیست امر تازه ای بود که از سوی خلفای بغداد و امرای سلجوقی تحمل نمیشد و آراء متعصبین تندرو و خطر حضور و شیوع اسماعیلیان و عقاید اسماعیلی هم بر آن دامن میزد. ریا، نفاق، ظاهر بینی و ظاهر سازی ای که به دنبال استفاده ابزاری از دین در عصر عین‌القضات بوفور شیوع داشت و توسط نظام حکومتی ایجاد شده بود پیوسته مورد انتقاد و اعتراض عین‌القضات همدانی بود. عین‌القضات در آغاز تمهیدات به ظاهر بینی اشاره میکند و آنرا بلای دین و دنیا میخواند. (همو، تمهیدات، تمهید اصل اول). ”اسلام نزد روندگان آنست که مرد را به خدای رساند، و کفر آن باشد که طالب را منعی یا تقصیری در آید که از مطلوب باز ماند. طالب را با نهنده مذهب کار است نه با مذهب” (همان: تمهید اصل ثانی) و نیز گوید: ”ای عزیز هرچه مرد را به خدا میرساند اسلام است و هرچه مرد را از راه خدا باز میدارد آن کفر است“ (همان). عین‌القضات بر طبق قاعده تمثیل معتقد است که مرگ، عذاب قبر، نکیر و منکر، بهشت و جهنم و ... همه در وجود انسان است و اینگونه تحلیل میکنند که وی معاد جسمانی را مردود میداند ”آخر دانی که مرگ نه مرگ حقیقی بلکه فنا باشد. دانی که چه میگویم؟ ...“ و ”آدمی را در گور عذاب باشد؟ گور همه عذاب است: یعنی وجود بشریت آدمی خود همه عذاب است. گور طالبان قالب باشد بعد ما که همه را گور قالب خواهد بود“ (همان: تمهید اصل عاشر). عین‌القضات به سبب شور و غلبه جوانی و عشق و غلیان عواطف صوفیانه خود اسرار را بی محابا فاش میکرد و مذهب خود را که گویی پیروی از مکتب وحدت وجودیان بود بی محابا اظهار میکرد و بر متعصبین قوم به شدت میتاخت. نثار و کدورتی که بدین طریق میان عین‌القضات و علمای متعصب و عوام الناس ایجاد میشد، همواره در حال گسترش بود و آن

روزگار پر تعصب و پر غلبهٔ عوام سرانجام به قتل این جوان فتوا داد. مکتوباتی که از عین‌القضات بجا مانده است هیچکدام در زمرهٔ مکاتیب عادی اخوانی نیست و همهٔ آنها در مسائل حکمی و عرفانی و مملو از مطالب عالی است. این مکتوبات غالباً با یکدیگر مرتبط هستند به نحوی که اجزاء یک مکتوب را نویسنده در چند مکتوب دیگر با حفظ تسلسل فکری بیان کرده است. بعضی از این مکتوبات حکم رسائل مستقلی را دارند و نامه به شکل متعارف آن نیستند و شبیه یادداشت‌هایی هستند که نویسنده روزانه مینوشت و نام مکتوب به آنها میداد.

در عرفان اسلامی، رابطه قرآن و عرفان ناگسستنی و تنگاتنگ است. قرآن کریم افزون بر اینکه کتاب دینی مسلمانان است، متنی ادبی و هنری است و همه خصوصیات یک اثر هنری را چه از لحاظ شکل و چه از نظر محتوا داراست. عین‌القضات و احمد غزالی هر دو معتقدند که دریافت قرآن برای عوام و خواص متفاوت است. این اندیشه ای است که پیوسته در زمینه‌های گوناگون از زبان آنها نقل شده است. عین‌القضات همدانی در مکتوبات خود از نظریات احمد غزالی نیز در این باب یاد میکند.

" جوانمردا! در همهٔ آیات قرآن پانصد آیت به علم فقه ظاهر تعلق دارد، باقی به سلوک راه حق اشاره دارد و جز سالکان را نرسد که در آیات آن تصرف کنند." (عین‌القضات همدانی، نامه‌ها، ج ۳: نامهٔ ۱۴۵).

شاید بتوان گفت که نابترین خصیصهٔ دیدگاه ادبی عین‌القضات دریافت ممتاز و متمایز او از تأویل است. احتمالاً در کل آثار منثور فارسی تا قرن ششم بجز ناصر خسرو که دیدگاهی اساساً باطنی دارد، هیچ نوشته یا نویسنده‌ای را نمیتوان یافت که بدین گستردگی به مسئله تأویل متن و لایه‌ها و اقسام آن پرداخته باشد. اگرچه در آثار منثور پس از قرن ششم نیز کمتر متنی را میتوان دید که همسان عین‌القضات از جوانب گوناگون بدین گستردگی و ژرفی به این موضوع پرداخته باشد. تمامی آثار او شرح و بسط مراتب رمزی و معنایی کلام است.

در کلام عین‌القضات بهره‌گیری از آیات به اندازه‌ای است که یک تمهید از تمهیدات دهگانه خود را با عنوان "اسرار قرآن و حکمت خلقت انسان" بیان کرده است و افزون بر آن، در تمهیدات دیگر نیز از آیات و روایات قرآنی بهره‌ای وافر گرفته است. در مجموع میتوان گفت: در کتاب تمهیدات ۴۹۹۹ آیه از آیات قرآنی به کار رفته است - بدون احتساب تکراری بودن و روایاتی که از پیامبر نقل شده است - که با توجه به حجم کتاب و این مقدار استعمال آیات، در نوع خود بینظیر است. حال این سؤال مطرح میشود که هدف قاضی از این مقدار کاربرد آیات چیست؟ آیا این میزان بکارگیری آیات و روایات به قصد تفاخر بوده یا هدف قاضی از کاربرد آیات همراه با تفسیر آن در راستای فهم مخاطبان

عامی است؟

آنچه که نگاه عین‌القضات را با نگاه همانندان او در بهره‌گیری از آیات متمایز و متفاوت می‌سازد، نوع خاص تأویلهای او از آیات کتاب الهی است. او حکمت ذوقی خود را با شریعت و آداب و سنت وفق میدهد.

عین‌القضات در تمهید هشتم پیرامون خود قرآن اظهارنظرهایی کرده است که در این قسمت برای روشن شدن بهتر مباحث به ذکر آن می‌پردازیم. به بیان عین‌القضات، در هر عالم از عالمهای خدا، قرآن را به نامی خوانند که در عالم دیگر نخوانند و باید سمع درونی داشت تا این نامهای پوشیده با وی در میان نهاده شود:

در پرده‌ای، قرآن را "مجید" خوانند که "بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِيدٌ" در پرده دیگر، "مبین" خوانند که "وَكِتَابٌ مُّبِينٌ"؛ در پرده دیگر، "عظیم" خوانند "وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ"؛ در پرده دیگر، "عزیز" خوانند که "وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ"؛ در عالمی دیگر، "کریم" خوانند که "إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ"؛ در جهانی دیگر، قرآن را "حکیم" خوانند که "آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ". قرآن را چندین هزار نام است، به سمع ظاهر نتوانی شنیدی؛ اگر سمع درونی داری، در عالم "حم عشق"، سوره این نامها پوشیده با تو در صحرا نهند. عین‌القضات بر قرآن دو لفظ "حقیقی" و "مجازی" اطلاق میکند و معتقد است افراد زیادی با قرآن ارتباط دارند، ولی درک و فهم هریک از آنها با دیگری متفاوت است: بوجهل و بولهب قرآن دانستند یا نه؟ دانستند از جهت عربیت حروف، اما از حقیقت او کور بودند؛ و قرآن از ایشان خبر داد: "صُمُّ بُكْمٌ عُمَى". ای عزیز، بدان که قرآن، مشترک الدلالة و اللفظ است: وقت باشد که لفظ قرآن اطلاق کنند، و مقصود از آن حروف و کلمات قرآن باشد؛ و این اطلاق مجازی بود. در این مقام، قرآن چنین گوید که کافران، قرآن بشنوند: "وَإِنْ أَحَدٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ" اما حقیقت آن باشد که چون قرآن را اطلاق کنند جز بر حقیقت قرآن اطلاق نکنند، و این اطلاق حقیقی باشد در این مقام که گوید که کافران نمیشنوند "إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى" (عین‌القضات همدانی، تمهیدات، تمهید اصل ثامن)؛ ... ابولهب از "تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ" چیزی دیگر شنود، و ابوجهل از "قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ" چیزی دیگر فهم کرد؛ ابوبکر و عمر از "تَبَّتْ" و "قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ" چیزی دیگر شنیدند. (همان). از نظر عین‌القضات، دلیل بر عظمت حروف قرآن آیه: "كُلُّ حَرْفٍ فِي اللُّوحِ الْمَحْفُوظِ أَعْظَمُ مِنْ جَبَلٍ قَافٍ" است و لوح محفوظ به تعبیر قاضی، همان دل است و قاف "قِ وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ" و در توضیح آن میگوید: "قرآن را در چندین هزار حجاب به خلق فرستادند که اگر جلالت نقطه بای بسم‌الله بر عرش یا آسمانها و زمینها می‌آمد پست و گداخته میشدند: "لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ". (همان).

حال به زمانی حدود یک قرن بعدتر قدم می‌گذاریم. زمان پادشاهی خوارزمشاهیان بر ایران و حمله مغول و زلزله و در نهایت برچیده شدن خلافت بغداد. نجم‌الدین رازی متعلق به این دوره است و کتاب مورد بررسی نگارنده این مقاله کتاب مرصادالعباد اوست.

۳-۱: لایه ظاهری و توصیف متن

نثر مرصادالعباد در مجموع نثری رو به فنی است اما در سراسر کتاب شیوه مؤلف یکدست و بر یک نسق نیست، وی برای بیان هر نوع از مطالب شیوه خاصی را پیشنهاد کرده است. استاد بهار در کتاب سبک‌شناسی این موضوع را عیبی بر نثر نجم‌الدین میدانند و آن را مینکوهد ولی تأمل در سرتاسر کتاب نشان می‌دهد که این شیوه هنر بزرگ مؤلف است؛ زیرا به نظر میرسد که او بخوبی دریافته است که هر مطلب و معنایی جایگاه خاص خود را می‌طلبد. آنجا که بیان اصول کلی و تعلیمات تصوف مطرح است زبان خشک و بی‌پیرایه عادی را بکار می‌گیرد و آنجا که حکایتی را تعریف می‌کند زبان ساده و لطیف میشود و آنجا که حکمی را به استناد فرمان خدا و اشارت رسول (ص) توجیه می‌کند از آیات شریف و احادیث نبوی به وفور بهره می‌جوید و آنجا که اقتضای وقت و حال را مناسب می‌بیند سخن از دل و عشق و شور خدایی در میان آورده و مضامین لطیف و نغز شاعرانه بکار می‌برد.

نجم‌الدین رازی از آنگونه صوفیان نیست که در هنگام نگارش متن حال جذبه و بیخودی وی را فراگیرد و عنان خود را به دست حال و قلم و کشف بسپرد. او با بکارگیری جملات خطاب‌ی، کارکرد انگیزشی پیام را تقویت کرده و مخاطب را تحت تأثیر قرار می‌دهد تا بتواند به هدف خود که تعلیم مؤثر است دست یابد، در عین حال آشکار است که اگر مطالب تعلیمی بدون در نظر گرفتن احوال مخاطب و به صورت پی در پی ذکر میشد و خالی از حکایات و اشعار و تفاسیر عرفانی و تمثیل بود نه تنها خسته کننده و ملال آور بود و جذابیتی نداشت، بلکه سؤالات بی‌پاسخ بسیاری در ذهن مخاطب بر جای مینهاد.

ویژگیهای عمومی و پربسامد یافت شده در ظاهر الفاظ و عبارات کتاب مرصادالعباد به شرح زیرند:

تکرار: تکرار لفظ یا عبارت از مقولاتی است که در متنهای صوفیانه و از جمله مرصادالعباد بسیار است و هدف آن نیز بطور واضح تاکید بر امری خاص و متوجه ساختن و تنبیه ذهن مخاطب و تثبیت آن در ذهن مخاطب است. در بررسی آثار احمد غزالی و عین‌القضات همدانی نیز از تکرار و غرضهای آن سخن گفتیم. تکرار وجوه مختلف دارد: گاه تکرار بصورت واج آرایبی و جناس خود را در عبارات و جملات نشان می‌دهد و هدف نویسنده متن نوعی بازی آوایی به منظور تسهیل امر فراگیری و حفظ توسط مخاطبین است: آوردن واژه‌هایی که دست کم حرف اول آنها هم آوا است: جام جهان‌نمای (نجم‌الدین رازی، مرصادالعباد ص ۱۵)، فسق فساق (۱۶)، ظلم ظلمه (۱۶)، فیضان فضل (۱۲۸)، تزکیت و تربیت (۱۷۴)، ترفع و تکبر (۱۷۸). یا بصورت

واج آرایی در جمله: شومی معامله ما مدعیان بی معنی (۱۸)، شاخ شجره آفرینش (۶۲)، نسیم صبا سعاد (۲۱۶). یا به صورت انواع جناس: از آنجا به مناء منیت منا برآ (نجم الدین رازی، مرصادالعباد: ۱۷۱)، روح را بر بساط انبساط راه دهد (همان: ۲۱۸)، آن عنقای مغرب از غراب غریبتر (همان: ۵۴۳).

در مرصادالعباد در میان جملات، جملات امری بسیار بکار رفته است. نویسنده بویژه در آغاز هر بند یا مطلب افعالی بکار میبرد که بیانگر تشبیه و هشدار و انداز است. اینگونه فعلها که نثر را خطابی میکنند بیانگر این موضوعند که نویسنده خود را در مقام شیخی و هدایت میبیند و از اموری مطلع است که مخاطب از آنها بی اطلاع است و به همین سبب است که از موضع اشراف و برتری نسبت به مخاطب سخن میگوید بکار بردن عبارات و افعالی چون: بدان که، بدانید که، تا بدانی که، بر تو باد که، بدانک و ... نشانه های حضور این عنصر در متن است: "بدانک حق تعالی راهی از ملکوت ارواح به دل بنده گشاده است، و از دل راهی به نفس نهاده ... "(همان، باب سیم، فصل پنجم).

گاهی نیز مؤلف مرصادالعباد بجای فعل امر بدان یا بدانید که، ترجمه عربی آن یعنی "إعلموا" را بکار میبرد: "و اما بعد إعلموا اخوانی فی الهدی که مقصود و خلاصه از جملگی آفرینش وجود انسان بود ... "(همان، مقدمه). نجم الدین وقتی مراحل سلوک را مطرح میکند از نوعی آموزش یقینی و متمکن مربوط به دستگاه تصوف سخن میگوید. او در این نوع گویش از توصیه فراتر رفته و به امر و نهی صریح میرسد و این مسئله بیانگر این است که وی نسبت به مخاطب در موضع ضعف نیست بلکه برتر و بالاتر است. آوردن مکرر جملاتی چون: بر پادشاه واجب است که یا پادشاه باید که، مخصوصاً در فصل دهم مرصادالعباد خود شاهی بر این مدعاست. همچنین در مرصادالعباد حکمها قطعی و قاطع است. جملات اغلب خبری هستند و از شک و شبهه و وجه التزامی در آن کمتر خبری هست. نجم الدین وقتی مراحل سلوک را مطرح میکند از نوعی آموزش یقینی و متمکن مربوط به دستگاه تصوف سخن میگوید.

او معمولاً ادات پرسش را نیز برای ترغیب مخاطب و تشویق او به عملی پسندیده بکار میبرد: "چون میتوانی به تربیت و تزکیت ازین حبس خلاص و فلاح یابی، چرا توقف روا داری؟ و کمر جدّ و اجتهاد بر نبندی، و چون لئیمان بدین حسیض و اسفل راضی باشی؟" (همان، باب چهارم، فصل دوم). به نظر میرسد که پرکاربردترین نوع جملات پرسشی در این متن از گونه جملات پرسشی باشد که در ژرف ساخت خود حاوی نوعی انکار و در نتیجه ترغیب و تنبیه مخاطب است: "این چه اشارت است؟ دوزخ به حقیقت در توست، و آن صفات ذمیمه نفس اماره است". (همان، باب چهارم، فصل اول).

در نثر مرصادالعباد ظاهراً به دلیل رعایت مقتضای حال مخاطبان که بیشتر آنان از

قشر متوسط یا اقشاری هستند که کمتر با کتابی از نوع کتابهای صوفیانه فارسی سر و کار داشته‌اند و یا زبان فارسی زبان دوم آنهاست، از میان وجوه صور خیال از تشبیه فراوان استفاده شده است. در این متن، تشبیه تنها جنبه‌ی یکی از صور خیال را ندارد، بلکه توضیح و تبیین مسائل ذهنی و مجرد از طریق ملموس کردن آنها نیز هدف نویسنده است. زیرا نویسنده در بسیاری موارد از امور مجرد و ذهنی سخن میگوید و یا تأثیر امور محسوس و ظاهری را بر باطن و دل آدمی توضیح میدهد. به همین سبب برای تبیین بیشتر مطالب از تشبیه‌های حسی و یا مثال و تمثیل بهره میگیرد و یکی از دلایل فراوانی تشبیه‌های گسترده در متون صوفیانه و مرصادالعباد همین امر است. از نظر ساختار صوری، چند نکته در تشبیهات این متن قابل ذکر است: یکی آنکه پاره‌ای از مشبه‌به‌ها با مضاف الیه یا صفت مقید شده‌اند و این بدان منظور است که یا توضیح بیشتری در مورد مشبه به داده شده و یا مبالغه‌ای در آن شده باشد مانند آب حیات یا جلاب معانی، اینگونه قیده‌ها یا عطفها گاه گاه در مشبه‌ها نیز وجود دارد و دیگر اینکه مضاف الیه در بسیاری از این ترکیبات پاره‌ای از حدیث یا آیه‌ای از قرآن است مانند "سبزه‌اتی ذاهب الی ربی" (سبک‌شناسی نثرهای صوفیانه، غلامرضایی، ص ۴۲۰). سایر مثالهای مشابه از این قرارند: تخته‌ابجد عشق: ۹۳ / جام یسقینی: ۱۳۵ / جبل الرحمه عنایت: ۱۷۱ / چاووش لا اله: ۲۰۷ / خاصگیان صفات حمیده: ۲۰۷ / دام یحبه‌م: ۳۸۱ / دریچه ملکوت: ۲۴۱ / دولت اقرار لسان و تصدیق جان: ۳۸۹ / دهقنت و نفخت فیه من روحی ۱۱۱ و ۱۱۳ / رایت ثنا خوانی محمد: ۶۳ / رحم صفات حیوانی و سبعی: ۳۵۴، ... یکی از ویژگیهای مهم نثر صوفیانه مرصادالعباد، فراوانی حکایت، تمثیل و مثال است. اهمیت این عناصر در این نثر، نخست از آن جهت است که زبان نویسنده از خشکی به نرمی و لطافت می‌گراید و صبغه‌ی تخیل می‌گیرد. دو دیگر اینکه در مباحث تعلیمی با ذکر داستان و تمثیل و مانند آنها مطلب حالت روایت می‌گیرد و در آن تحرکی بوجود می‌آید که در نتیجه ذهن آن را پذیراتر است و به لحاظ روانشناسی، با حیات و حرکتی که در وجود آدمی است سازگارتر. شاید به همین سبب است که بعضی از نویسندگان، بعضی از مطالب را از حالت گزارش واقعیت بیرون می‌آورند و به آن رنگ روایت میدهند. (غلامرضایی، سبک‌شناسی نثرهای صوفیانه: ص ۴۸۹). سه دیگر اینکه، تمثیل جانشین استدلالهای عقلی میشود و از آنجا که مخاطبان متصوفه، بیشتر مردم متوسطند و ذهن آنان را یارای شنیدن استدلالهای خشک عقلی نیست، متصوفه هر جا خواسته‌اند موضوعی دشوار و پیچیده را بیان کنند، با ذکر داستان یا تمثیلی یا مثالی آن را توضیح میداده‌اند. (فرزاد، لزوم بیان مسائل عرفانی: ص ۴۸۶). در مرصاد-العباد نویسنده از ضرب‌المثل نیز به عنوان یکی از انواع تمثیل بسیار استفاده میکند.

خواهر حسین منصور حلاج که جمالی داشت و نیمی از صورت را میپوشانید (عدم وجود مرد واقعی در بغداد و تنها نیم مردی (حلاج) در بغداد بودن. (نجم‌الدین رازی، مرصادالعباد: ص ۱۱۹).

تشخیص نیز یکی آرایه‌های به نسبت پرکاربرد در نثر کتاب مرصادالعباد است. باید توجه داشت که در برخی از نثرهای صوفیانه از جمله مرصادالعباد تشخیص و جان بخشی، تنها بر اساس تخیل نویسنده در کلام بکار نمی‌رود بلکه جنبه اعتقادی نیز دارد زیرا به نظر اکثر عرفا، خداوند معرفت خویش را به همه کائنات بخشیده است.

"خاک را چندین رسول به حضرتش میخواندند و او ناز میکرد و میگفت: ما را سر این حدیث نیست". (همان: ۷۵).

"آتش به زبان شجره ندا میکند که ای بیخبران من آتشم نه شجره". (همان: ۲۳۶).

۲-۳: لایه تفسیری

قرن پنجم تا هفتم و نیز اوایل قرن هشتم، دورانی است که حوادث و مصائب تاریخی در جامعه ایرانی سیر صعودی دارد و به نظر میرسد که همین حوادث یکی از علت‌های رشد و رواج تصوف و عرفان در میان مردم باشد. یکی از نمودهای این رشد، پیدایش آثار ادبی - عرفانی است که بخشی مهم از آن را نثرهای صوفیانه تشکیل میدهد و جالب آن است که نثر نویسی در تصوف ایرانی، مقدم بر پیدایش اشعار عارفانه است. نثرهایی از قبیل مرصادالعباد نجم‌الدین رازی، بیشتر با هدف تعلیم و تبلیغ تصوف در میان امرای عصر و طالبین و سالکین و مردم متوسط پدید آمده است.

اگرچه این آثار شبیه آثار مدرسی بوده و همانگونه که ذکر شد جنبه تعلیمی این آثار پررنگتر است اما به هر حال از زبان اشارت و عبارت نیز خالی نیست. از نظر نجم‌الدین رازی هدف از تألیف کتابی چون مرصادالعباد تعلیم شیوه‌ها و آداب و رسوم سلوک و خصوصیات سالک راه دین و خداوند است و بنابراین هدف تعلیم و آموزش شیوه بیان و صورت کلام را تعیین میکند. استفاده از کلام عربی به هر روی نشان از علامه بودن متکلم و تحصیل او در حوزه‌های علوم دینی داشت و ذهن مخاطب و مرید جستجوگر برای پذیرفتن سخن عالم علوم دینی آماده تر و راضی‌تر بود.

بسیاری از مؤلفان کتابهای منشور متصوفه - چنانکه خود در کتابشان ذکر کرده اند - اثر خویش را بدان سبب به پارسی تألیف کرده اند که مخاطبانشان پارسی گوی بوده و عربی نمیدانسته اند، به همین دلیل ضرورت داشته است که آیات و احادیث و کلام بزرگان و اشعار عربی را که به مناسبت‌های گوناگون از آنها استفاده کرده اند را به فارسی ترجمه کنند تا برای مخاطبشان مفهوم باشد. البته نباید پنداشت که مؤلفان همه عبارات و اشعار عربی را بی استثنا به پارسی ترجمه می‌کرده اند بلکه میزان ترجمه و کیفیت آن در متون مختلف

یکسان نیست و ظاهراً بسته به اینکه جمله عربی در کجای متن و به چه منظور آمده باشد و نویسنده ضرورت ترجمه را تا چه حد تشخیص بدهد و مخاطبان چگونه باشند، میزان ترجمه و چگونگی آن متفاوت است.

ری زادگاه نجم‌الدین از دیرباز یکی از کانونهای پر فتنه و آشوب در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، فکری بوده است. حضور شیعیان و اهل سنت هر کدام با گرایشهای گوناگون فقهی و لامی از یک سو و برخی اقلیتهای دینی از سوی دیگر، در کنار جنبه‌گیری ارباب قدرت و مصلحت اندیشی سیاسی و اقتصادی آنها، بستر لازم را برای برخورد آرا و افکار گوناگون فراهم میکرد. آنگاه که سودجویان و عوام الناس، آتش بیار معرکه میشدند، کشمکشهای ذهنی به درگیریهای خونین و تسویه حسابهای ویرانگر منجر میشد. (ری باستان، کریمان، ج ۲، ص ۶۰). فضای سیاسی حاکم بر روزگار نجم‌الدین رازی، یکی از پیچیده‌ترین و بحرانیترین دوره‌های تاریخ ایران و عالم اسلام است. غرب عالم اسلامی که با مسیحیان هم مرز بود از عصر سلجوقیان به اینسو، دستخوش جنگهای صلیبی شده بود. و در فراز و فرودی دراز دامن و نبردی فرسایشی، دولت عباسی و سلجوقی را به چالش میکشید. در این نبرد گاه پیروزی از آن مسلمانان بود و گاه مسیحیان. بر این آشفتگی تا نیمه قرن ششم یعنی سال ۵۶۷ و شکست فاطمیان از صلاح‌الدین ایوبی، و جدال بین خلافت فاطمی و عباسی را نیز بیافزاید. از سویی تضاد بین اسماعیلیان و خلافت و بغداد و ترک به عصر محمود غزنوی میرسید؛ از سوی دیگر حکومت سلجوقی پس از سلطان سنجر تجزیه شده و به حکومتهای ملوک الطوائفی تبدیل شده بود. خوارزمشاهیان که زمانی دست‌نشانده سلجوقیان بودند برای خود قلمرو حکومتی از خوارزم تا خراسان بنیان نهادند و در شرق و غرب به گسترش تصرفات خود میپرداختند. و بهر حال شمار کسانی که از ۵۵۰ تا ۶۱۷ (آغاز حمله مغولان) بر ایران فرمانروایی کرده بودند و عزل و نصبها و تأسیس سلسله‌ها و فروپاشیها نشانه تلاطم بیش از حد جامعه ایران و حکومت اسلامی است.

نجم‌الدین رازی شاهد تاخت و تاز مغولان به ایران بوده و خانه و محل زندگی را ترک گفته است. توجه به ظلم و ستم شاهان و دگرگونیهای پی در پی روحیه‌ای در وی پدید آورده بود که با تندخویی و اعتراض همراه بود. نجم‌الدین رازی اگرچه در کتاب خود مدعی سلوک و تذهیب و پاکسازی روح و روان است اما در عمل میبینیم که خود بر خلاف آن آموزه‌ها عمل میکند و در بزنگاه تاریخی حمله مغولان به ایران، خانه و زن و فرزند را رها کرده و میگریزد و این هم برخلاف نرمخویی و مهربانی اهل تصوف است و هم برخلاف روحیه ظلم ستیز کسانی چون نجم‌الدین کبری و شیخ عطار که همزمان با او زندگی میکردند و در مقابل مغولان تا لحظه شهادت ایستاده بودند. نجم‌الدین رازی معلم تصوف و متصوف است نه عارف و صوفی. او در سلوک عرفانی نگرشی غیر فردی دارد و با کسانی که عرفان و سلوک را در زاویه‌ها و خانقاه‌ها و به شیوه ریاضت دنبال میکنند همداستان

نیست. و همگان را به فراخور شغل اجتماعیشان به نوعی سلوک فرا میخواند. گارش مجدد مرصداالعباد، بیرون از اهداف مالی و قدرت طلبانه نویسنده، نشان میدهد که او بر خلاف سایر هم‌اندیشان خود، آمادگی تعامل با ارباب قدرت را داشته و آن را بطور کلی نفی نکرده است. گویا نجم‌الدین در طرح مباحثی چون فطرت ارواح، آفرینش آدم و انبیا، احتیاج بشر به نبی و راهنما، ختم نبوت و مسئله معاد همه اقشار جامعه را در نظر داشته است. اما در برخی از بابها بویژه باب سوم برای مریدانی سخن گفته است که از غوغای جامعه به خلوت خویش پناه برده اند. بنابراین با این جماعت از آداب شیخی و مریدی، تلقین ذکرها و شیوه‌های خلوت نشینی سخن گفته است. او میل دارد که تمام افراد جامعه پیرامونش از این روشها و سخنان بهره ببرند، بنابراین نه تنها فرایند عمومی‌سازی این سخنان را در پی میگیرد بلکه روی سخن را به اهل سیاست و تجارت باز میگرداند و آنها را به دادگری و رعایت عدل و انصاف و ستم ستیزی فرا میخواند که این مسائل هم جنبه اجتماعی دارد و هم از خلوت نشینی به دور است. این مقوله بیش از هر جای کتاب در باب پنجم نمود پیدا کرده است.

۳-۳: لایه تبیین

شاید بتوان گفت که چارچوب کلی دیدگاه‌های اجتماعی نجم‌الدین رازی بر این اصول استوار است: ۱. نظام مندی عالم و پیوند آن با ارکان اجتماعی ۲. اسوه‌گرایی ۳. عدالت محوری و رعیت پروری. بیشتر این محورها پیوند استواری با یکدیگر دارند و گاهی گسست ناپذیر مینمایند. در نگرش او آسمان و زمین و افلاک و آنچه در آن است بعلاوه انسانها همگی اجزایی از یک کل واحدند. و در نهایت تمامی هدف آفرینش را آفرینش و پرورش انسان میدانند. و بنابراین مجموعه‌ای که آغاز و اهداف تابناکی دارد، روا نیست که لجام گسیخته رها شود و نظام سیاسی آن به دست مشتی فاسد اداره شود. پس باید چاره‌ای اندیشیده شود که از شخص پادشاه تا کوچکترین اجزای جامعه از میان افراد خداترس و پارسا و رعیت نواز انتخاب شوند. او از دو جنبه ثبوتی و سلبی به این قضایا نگاه میکند؛ از سویی به تبیین ویژگی‌هایی میپردازد که یک ملک عادل و خداترس باید واجد آنها باشد و مثال داوود و سلیمان نبی را پیش می‌آورد که ملک دین و دنیا همزمان اداره میکرده‌اند و از سوی دیگر به بازگویی و شرح صفاتی میپردازد که ملک باید از آن عاری باشد و وجود این صفات در ملک و رعیت باعث به فساد کشیده شدن جامعه میشود. او میگوید که سه حق بر گردن پادشاه است: حق نفس، حق مردم و حق خداوند. و برای تحقق عدالت در جامعه، تنها انتخابهای صالح را کافی نمیداند بلکه معتقد به نظارت دائمی بازرسان پادشاه بر احوال کارکنان ملک است. نجم‌الدین معتقد است که لغزشهای صاحبان ملک، افراد زیر دست سرزمین را نیز به فساد و تباهی اخلاق میکشاند و به صفات ناپسند بگی،

طغیان، کبر، اعراض از خدا، تکبر و خودپسندی، تکاثر، دلمشغولی، بخل و تبذیر مبتلا میکنند. جبرگرایی جزوی از جهان بینی اوست و جبر سیاسی بر ذهن او سنگینی میکند. او بجای آنکه به ریشه های تاریخی حمله مغولان توجه کند به آسانی آن را نتیجه غضب الهی بر مردم میدانند. "مردم به فرامین الهی پایبند نبوده اند و غفلت و معصیت اهل اسلام زیادت شده است و در اثر شومی این احوال است که غضب و قهر الهی در صورت کفار تترار بر مردم نازل گردیده است. (نجم الدین رازی، مرصادالعباد ص ۳۹۴). با توجه به پیوند استواری که میان ذهن و زبان آدمی برقرار است، میتوان گفت که نجم رازی در کلی گوییهایش، تصویر معینی از سیاست و حکومت در ذهن دارد. زیرا گذشته از فصول پایانی مرصادالعباد که بطور مستقیم به آن میپردازد، هنگام سخن گفتن از اوصاف فردی انسان نیز، گاه اندیشه های خود را از رهگذر تصویرهای سیاسی تجسم میبخشد. بی تردید استفاده او از ترکیبهای سلطان عشق، شحنة شوق، سیاستگاه دل، تیغ ذکر، اوباش و رنود صفات ذمیمه انسان، سرهنگی درگاه دل (همان صص ۲۲۷-۲۰۶) و نظایر اینها برای بیان چگونگی سلطه عشق بر وجود آدمی، با اندیشه های سیاسی و ایدئولوژیک او بی ارتباط نیست. بنابراین بایست بسیاری از ناگفته های سیاسی، اجتماعی و ایدئولوژیک او را از خلال عبارات و واژه های وی دریافت.

طریقیت نجم الدین رازی بر پایه شریعت قرار دارد و شگفت نیست که در مرصادالعباد آیات و احادیث بسیاری زینت بخش متن شده و مورد استفاده قرار گرفته اند. در آغاز تمامی چهل فصل کتاب ابتدا یک آیه و به دنبال آن یک حدیث نبوی برای تبرک نقل شده است و آنگاه مؤلف سخن را با "بدانک" آغاز کرده است و آیه و حدیث آمده در هر سرفصل، در تمامی فصل مورد توجه، تفسیر ظاهری و تفسیر باطنی صوفیانه است: قال الله تعالی "إِنِّي خالق بشرًا من الطين".

قال النبی صلی الله علیه و سلم حکایه عن تبارک و تعالی: "خمرت طینة آدم بیدی اربعین صباحا". بدانک قالب انسان را چون از چهار عنصر آب و آتش و باد و خاک خواستند ساخت آن عناصر را بر صفت عنصری و مفردی بنگذاشتند، آن را به درکات دیگر فرو بردند... (نجم الدین رازی، مرصادالعباد، باب اول، فصل دیم). علاوه بر آن مؤلف برای اثبات سخنان خود جای جای به آیات و احادیث استشهاد کرده است و آنرا بیشتر شاهی بر درستی معانی ذکر شده در نثر خود بکار گرفته و یا به قصد تکمیل سخن قبلی می آورد. زیرا مخاطبان در هر حال میبایست به یاد آورند که با عالمی دینی سر و کار دارند که جز در مسیر خداوند، قرآن و سنت سخن نمیگوید: "فردا نگویند چون دیگر متحسران، که ما از دولت این حدیث بی خبر بودیم" لو کنا نسمع و نعقل ما کنا فی اصحاب السعیر". (همان، باب اول، فصل اول). او با حضور پشتوانه های محکم فرهنگی و دینی یعنی آن

پشتوانه ای که متکی به قدرت و ایدئولوژی غالب است به فیلسوفان و صاحبان عقاید دیگر میتازد و خود را بر این محق میدانند که دیگران را تحقیر کرده، کوچک بشمرد یا حتی تکفیر کند.

نتیجه‌گیری

۱. دیدگاه حاکم بر ذهن و جهان بینی نگارنده بر کلیت هر متن و گزینشهای زبانی و غیر زبانی او تأثیر مستقیم دارد.

۲. در گونه‌ ادب صوفیانه، ایدئولوژی بصورت صریح و ضمنی بازتاب یافته است. گاهی اوقات ایدئولوژی وابسته به قدرت و در خدمت حاکمیت و یا نهاد شریعتمدار است. آنچنان که نجم الدین رازی کتاب خود را به حاکم سلجوقی تقدیم کرده و حتی به منظور فهم وی نگارش کتاب را از بار نخست سهلتر انتخاب کرده است. گاه ایدئولوژی صوفیانه در رقابت با ایدئولوژی حاکم و موازی و شانه به شانه قدرت حرکت میکند آنچنانکه احمد غزالی زمانی بجای برادر در نظامیه بغداد تدریس میکرد و زمانی بجای اعتراض مستقیم به حکومتی که متشرعان در مسند قدرتش تصوف عاشقانه او را بر نمیتافتند در زاویه خود در قزوین گوشه‌نشینی اختیار کرد و جز خواص مریدان را نمیپذیرفت. و در نهایت گاهی ایدئولوژی در تقابل و تضاد کامل با قدرت حاکم است چنانچه که تعلیمات عین‌القضات نه با حکومت امرای سلجوقی سر سازگاری داشت و نه با خلافت بغداد. متشرعین متعصب و فقیهان با وی مخالف بودند و او خود پرچمدار تصوفی بر پایه عشق و تأویل آیات قرآن خارج از قاعده فقاقت گشته بود.

۳. در گونه ای که ایدئولوژی حاکم به صورت صریح در آن بازتاب یافته است، متن معمولاً وابسته به حافظه جمعی و باور گروهی است. هنگامی که از ایدئولوژی حاکم صحبت میکنیم تنها به گرایشهای مذهبی و اجتماعی حاکمان عصر توجه نداریم بلکه نوع تصوف و شریعتمداری آن تصوف، و گرایشش به زهد یا ذوق مد نظر است. در گونه ای که ایدئولوژی در آن بازتاب کم‌رنگتر یا ضمنی‌تری دارد متن مولود تخیل فردی خلاقانه تری است و این زمانی است که در متنها به سطرهایی بر میخوریم که سطح گونه و بسیار ذوقی هستند و گویی نگارنده عنان قلم را به دست تخیل خلاق سپرده و در حالت وجد و دریافت مینگاشته است. طبیعتاً تخیل خلاق نویسنده در متونی که همجهت و همسو با حافظه جمعی و گروهی نیستند و به تعبیری به طرز تازه سخن میگویند بیشتر عمل کرده و نمود یافته‌است. در متون مورد بررسی این مقاله، کتاب سوانح العشاق احمد غزالی و تمهیدات و نامه های عین‌القضات همدانی اینگونه هستند.

۴. برخی از متون مورد بررسی بیشتر در جهت تثبیت و تقویت ساختارهای ایدئولوژی

هستند. نجم‌الدین رازی در تمام بخش‌های مربوط به حکومت و ویژگی‌های شاه و زیر دست‌ان آن نگاهی دارد که متأثر از نگاه فارابی در ترسیم یک مدینه فاضله است. او حتی حمله مغولان را نتیجه گناه و آلودگی مردم میدانند و نه سستی خوارزمشاهیان و بدین ترتیب پایه‌های حکومت ظالم را گرچه شاید ناخواسته تقویت میکند. برای حاکم فارسی زبان، در تعالیم تصوف کتاب فارسی مینویسد و هنگامی که در نزد خلیفه بغداد است به عربی‌دانی و عربی‌نویسی خود فخر میکند، در حالیکه متنی مانند تمهیدات عین‌القضات همدانی سعی در شکستن ساختارهای ایدئولوژی حاکم دارد و پایه‌های حکومت و تصوف متعصبانه شریعتمدار را می‌لرزاند. بارزترین ویژگی سرکشی عین‌القضات همدانی در عرصه کلام و عقیده اعتقاد به مقرب و عاشق بودن ابلیس (بحث نور سیاه)، تأویل آیات قرآن و مخصوصاً آیات حاوی حروف مقطعه، انکار معاد جسمانی و تقدیم عشق بر تمام فضیلت‌هاست. نام‌های وی نیز آنچنان که از فحوا و بررسی تاریخی آنها بر می‌آید بطور مخفیانه میان وی و مریدانش رد و بدل می‌شده و بارها اتفاق افتاده است که نام‌های وی به مقصد نرسیده است. ۵. بررسی متون به شیوه تحلیل گفتمان انتقادی به پژوهشگر امکان تمییز متون ایدئولوژی محور و ساختار شکن را خواهد داد. در مجموع میتوان کتابهای صوفیانه احمد غزالی و عین‌القضات همدانی را در زمره متون ساختار شکن و کتاب مرصادالعباد نجم‌الدین رازی را در زمره کتابهای ایدئولوژی محور طبقه بندی کرد.

فهرست منابع

الف (کتابها

۱. قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، چاپخانه بزرگ قرآن کریم، قم
۲. تاریخ ادبیات ایران / ج ۱، صفا، ذبیح‌الله، ققنوس، چ هفدهم (۱۳۷۸)، تهران
۳. تاریخ تصوف در اسلام، غنی، قاسم، ابن سینا، چ دوم (۱۳۳۰)، تهران
۴. تحلیل گفتمان انتقادی، آقا گل زاده، فردوس، علمی فرهنگی، چ دوم (۱۳۸۵)، تهران
۵. تمهیدات، عین‌القضات همدانی، به تصحیح عقیف عسیران، منوچهری، چ نهم (۱۳۹۲)، تهران
۶. جستجو در تصوف ایران، زرین کوب، عبدالحسین، امیرکبیر، چ سیزدهم (۱۳۹۳)، تهران
۷. درآمدی بر تحلیل گفتمان (مجموعه مقالات تحلیل گفتمانی)، بهرامی، شعبانعلی، به کوشش محمدرضا تاجیک، فرهنگ گفتمان، چ اول (۱۳۷۹)، تهران
۸. درآمدی بر مبانی عرفان و تصوف، سجادی، سید ضیاءالدین، سم، چ هشتم (۱۳۷۹)، تهران

تهران

۹. ری باستان، کریمان، حسین، دانشگاه شهید بهشتی، چ دوم (۱۳۷۱)، تهران
۱۰. زبان شعر در نثر صوفیه، شفیعی کدکنی، محمدرضا، سخن، چ اول (۱۳۹۲)، تهران
۱۱. سبک‌شناسی نثرهای صوفیانه از اوایل قرن پنجم تا هشتم، غلامرضایی، محمد، دانشگاه شهید بهشتی، چ اول (۱۳۸۸)، تهران
۱۲. عرفان جمالی در اندیشه های احمد غزالی، رودگر، محمد، ادیان، چ اول (۱۳۹۰)، تهران
۱۳. لزوم بیان مسائل عرفانی در صورت قصه و تأثیر آن، فرزاد، عبدالحسین، به اهتمام علی اصغر محمدخانی، طرح نو، چ اول (۱۳۷۴)، تهران
۱۴. مجموعه آثار فارسی، احمد غزالی، به اهتمام احمد مجاهد، دانشگاه تهران، چ سوم (۱۳۷۶)، تهران
۱۵. مرآة الزمان فی تاریخ الاعیان، سبط جوزی، تصحیح یوسف بن قراوغلو، (۱۹۵۱)، حیدرآباد، هندوستان
۱۶. مرصداالعباد من المبدء الی المعاد، نجم الدین رازی، به تصحیح محمد امین ریاحی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چ اول (۱۳۵۲)، تهران
۱۷. نامه ها / ۳ جلد، عین‌القضات همدانی، به تصحیح عقیف عسیران و علینقی منزوی، اساطیر، چ دوم (۱۳۸۷)، تهران
- ب) : مقالات**
۱۸. تحلیل گفتمانی جزیره سرگردانی و پیوند آن با دیگر رمانهای سیمین دانشور، قبادی، حسینعلی و دیگران، نشریه ادب پژوهی، ش ۱۵، ۱۳۹۰